

تعظیم قبور اولیا از منظر فقهای مغرب اسلامی (با تأکید بر نقد دیدگاه‌های ابوسفیان باخو سلاوی)

حمید مؤذنی بیستگانی^۱

چکیده

کشورهای حوزه مغرب اسلامی، از دیرباز، از فرهنگ غنی اسلامی برخوردار بوده‌اند. امام مالک بن انس و بسیاری از شاگردان برجسته وی، مورد اقبال مردمان این دیار بوده‌اند تا آنجا که از مالک به عنوان امام اهل مغرب یاد می‌شود. موج افراطی‌گری که در سده‌های اخیر گریبانگیر جهان اسلام شده این خطه را نیز، که از فرهنگ شناخته شده‌ای برخوردار بوده، تا حد زیادی درگیر ساخته است. تحقیق پیرامون کیفیت و چرایی نفوذ آموزه‌های وهابیت و تأثیرگذاری آن بر فرهنگ مردمان این جغرافیا می‌تواند به بیدارسازی آنان و متوجه ساختن ایشان به پیشینه فرهنگی خودشان کمک شایانی کند. اما آنچه اخیراً مورد اهتمام شبکه‌های گسترده وهابیت قرار گرفته، تلاش جهت عادی‌سازی این آموزه‌های افراطی و حتی القای همگرایی آنها با آرای فقهای مغرب اسلامی نظیر مالک است. یکی از این محققین، ابوسفیان مصطفی باخو سلاوی مغربی است که کوششیده تا اثبات کند فقهای مغرب، از آراء افراطی و همگرا با باورهای وهابیت پیرامون تعظیم قبور انبیا و اولیا برخوردار بوده‌اند. بر پایه یافته‌های این پژوهش؛ که به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش در آمده، ادعاهای وی همگی محصول تقطیع کلمات فقهای مغرب و برداشت ناصواب از کلمات ایشان است. در نتیجه هیچ‌گونه همگرایی میان اندیشه‌های وهابیت و آرای فقهای مغرب اسلامی در این زمینه وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: عقاید وهابیت، تعظیم قبور اولیا، فقهای مغرب اسلامی، ابوسفیان باخو

سلاوی مغربی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان. (Moazzeni62@gmail.com)

مقدمه

توحید و یگانه دانستن پروردگار از اصول دین است که نقش بی‌بدیل در میان آموزه‌های دینی دارد. از دیرباز بحث و تحقیق پیرامون حقیقت آن و نیز مراتب و لوازم آن، از سرنوشت‌سازترین مباحث میان محققین و گاه حکام و امرای بلاد اسلامی و غیر اسلامی بوده است. پیش از اسلام، فلاسفه یونان در این باب سخن‌ها راندند و پس از اسلام - خصوصاً در عصر ترجمه و پس از آن - مباحث فراوانی پیرامون آن ارائه شد تا آنجا که گاهی نتیجه تحقیق، صرفاً به تحصیل برخی نتایج علمی منتهی نمی‌شد، بلکه خون‌ها بر سر آن ریخته می‌شد.

اوج این شکل نامیمون و نامبارک غیر علمی از یک بحث پیرامون مقوله‌ای علمی و تحقیقی را در مشی و مسلک مکتب نوساخته وهابی سراغ داریم که ظریف و دقیق‌ترین مباحث را - که جای آن جز حلقه‌های علمی و معرفتی نیست - بهانه کردند تا به وسیله آن بنیان‌هایی را ویران کنند و خون و مال و عرض‌های محترمی را مباح و مهدور سازند.

تلاش و جهاد علمی جهت جلوگیری از پیشروی این موج خطرناک - که رفته رفته می‌رود تا بنیان دانش، اندیشه، فرهنگ و تمدن در بلاد اسلامی و حتی غیر اسلامی را بخشکاند و بسوزاند - بر محققان و پژوهشگران این عرصه ضرورتی آشکار دارد. یکی از مصادیق این مجاهدت علمی، تلاش جهت شناساندن فرهنگ بلاد مختلف جهت تبیین نقاط تقابل معرفتی آنان با آموزه‌های غیر معرفتی این مکتب اسلامی خودخوانده است. نظر به اهمیت ویژه‌ای که مغرب اسلامی در جغرافیای جهان اسلام دارد و نیز نیاز متشرعین و دینداران آن خطه به بازپژوهی باورهایشان، ارائه تحقیقات جدید در این عرصه از ضرورت دوچندان برخوردار است.

بسیاری از محققان کوشیده‌اند تا به اثبات رسانند که اگر امروزه شاهد بروز و ظهور پاره‌ای از باورهای وهابیت در خطه مغرب اسلامی هستیم، این باورها

هیچ ارتباط و همگرایی با پیشینه دیرینه دانشمندان و فقهای مورد تبعیت دینداران مغرب ندارد. اما در آن سو شاهد تلاش‌های جبهه مقابل جهت اثبات همگرایی فقهای مغرب با باورهای وهابیت هستیم. یکی از دانشمندان جبهه مقابل، «ابوسفیان باخُو سلاوی مغربی» است که با نگارش کتاب *علماء المغرب ومقاومتهم للبدع والتصوف والقبوریة والمواسم* به یکی از فعال‌ترین محققین در این زمینه تبدیل گشته و کوشیده تا به نحوی فقهای مغرب را طلایه‌دار و پیش‌رو در باورهای وهابیت معرفی کند؛ گرچه گویی به کار بردن نام وهابیت برای وی چندان خوشایند نیست.

یکی از موضوعاتی که وی به بحث مفصل پیرامون آن می‌پردازد، بحث «تعظیم قبر نبی ﷺ و قصد سفر به سوی آن بقعه مبارکه و نیز توسل به وجود مبارک آن حضرت» است. یکی از مباحثی که ایشان در کتاب مذکور دنبال می‌کند، بحثی تحت عنوان «علماء المغرب و القبوریة» است که در مقام تبیین آن می‌نویسد:

مقصود از قبوریت، مبالغه در تعظیم قبور و مسح آنها و ساختن بارگاه بر فراز آنهاست. در عصر حاضر، مشهور است که دعوت وهابیت - آن‌چنان که برای برخی شیرین است که چنین نامی بر آن بگذارند - از بزرگترین دعوت‌ها جهت محاربه و جنگ با قبوریت است. لکن این دیدگاه، هیچ اختصاصی به دعوت محمد بن عبدالوهاب ندارد؛ بلکه قرن‌ها پیش از دعوت وی، علمای مغرب همگی بر فتوا به آن آموزه‌ها اتفاق نظر دارند. این امام مذهب، مالک بن انس رضی الله عنه است که بنابر گزارش‌های صحیحی که از وی به ما رسیده، به شکل‌های مختلف، کوشیده تا از بلند نمودن قبور و ساختن بنا بر آنها و گچکاری آنها نهی کند و به شدت از تعظیم قبر نبی و مسح آن نهی کرده و از دنبال کردن آثار و مشاهد، بر حذر داشته و از سفر به سوی غیر از مساجد سه گانه و همچنین توسل به غیر پروردگار نهی کرده است. (باخُو السلاوی المغربی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۹۷)

پرسش‌های پیش رو در این تحقیق عبارتند از اینکه اولاً ادعاها و باورهای وهابیت درباره موارد مذکور کدامند؟ ثانیاً آیا به مقتضای کلمات و عبارات فقهای مغرب، همگرایی و تطابق میان نقاط کلیدی دو دیدگاه وجود دارد یا اینکه تطابق‌سازی مذکور صرفاً محصول برخی اشتراکات ظاهری در جهات عرضی و فرعی است؟

در این راستا ابتدا به بیان اجمالی دیدگاه وهابیت در این عرصه‌ها و در ادامه به بازپژوهی عبارات و تعبیر فقهای مغرب جهت سنجش میزان انطباق آنها با وهابیت خواهیم پرداخت.

مستندات نهی از قبوریت

پیش از ورود به اصل بحث، سزاوار است که در ابتدا به مهم‌ترین و کلیدی‌ترین اخباری که در این بحث مورد تمسک قرار می‌گیرد، اشاره کنیم. مقصود از قبوریت، همان تفسیری است که جناب ابوسفیان مصطفی باحو سلاوی ارائه کرده است: «مقصود از قبوریت، مبالغه در تعظیم قبور و مسح آنها و ساختن بارگاه بر فراز آنهاست». (باحو السلاوی المغربی، ۱۴۲۸هـ، ج ۱، ص ۹۷)

مهم‌ترین اخبار این باب، عبارتند از:

خبر اول: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابوهیاج اسدی فرمود: «أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَيَّ مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ لَا أَدَعَّ قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتُهُ، وَلَا مِثْلًا إِلَّا طَمَسْتُهُ».

آیا تو را به مأموریتی بفرستم که پیامبر مرا به همان مأموریت فرستاد؟ مأموریت، این است که هیچ قبر برافراشته را وامگذاری مگر آنکه آن را صاف نمایی و هیچ مثالی را وانهی مگر آنکه نابودش سازی». (مسلم بن الحجاج، بی تا، ج ۲، ص ۶۶۶)

ابن تیمیه پس از نقل خبر مذکور می‌نویسد: «بر پایه این خبر، نابود ساختن

تماثیل و صاف کردن قبرها قرین هم شناخته شده است؛ چرا که هر دو وسیله‌ای به سوی شرک هستند». (ابن تیمیة، ۱۴۰۶هـ ج ۱، ص ۴۷۸)

خبر دوم: از پیامبر ﷺ نقل شده است: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا»؛ «بر روی قبرها ننشینید و به سوی آنها نماز نخوانید». (ابن حنبل، ۱۴۲۱هـ ج ۲۸، ص ۴۵۱)

خبر مذکور نیز مورد استناد ابن تیمیه قرار گرفته و با استناد به آن شیعه را متهم به شرک اندیشی و شرک‌گرایی نموده است. (ابن تیمیة، ۱۴۰۶هـ ج ۱، ص ۴۷۸)

خبر سوم: از پیامبر ﷺ نقل شده است: «إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، فَإِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»؛ «پیشینیان، قبور را به عنوان مسجد بر می‌گزیدند. آگاه باشید و قبور را مسجد مگیرید. من شما را از این کار نهی نمودم».

ابن تیمیه در «الفتاوی الکبری»، فصلی را تحت عنوان «کتاب السنة و البدعة» گشوده و در آنجا به خبر مذکور جهت مذمت مسجد قرار دادن قبور تمسک جسته است. (ابن تیمیة، ۱۴۰۸هـ ج ۱ ص ۵۱)

خبر چهارم: جابر چنین گزارش می‌کند که پیامبر ﷺ از سفید کردن قبر و نشستن بر آن و بنا نهادن بر آن نهی فرمود. (شوکانی، ۱۴۱۳هـ ج ۴، ص ۱۰۴)

گرچه اخبار دیگری نیز در این زمینه وارد شده است، لکن مهم‌ترین آنها همین مواردی است که بیان شد.

تبیین دیدگاه وهابیت

پس از ارائه مهم‌ترین مستندات درباره بحث "قبوریت" سزاوار است - فارغ از بحث سندی و دلالتی پیرامون سند و مفاد اخبار مذکور - مروری اجمالی بر کیفیت مواجهه فقهای مورد تبعیت وهابیت با این اخبار داشته باشیم. این امر بدان جهت ضرورت دارد که در ادامه ببینیم آیا به راستی فقهای مغرب اسلامی،

در کیفیت مواجهه با اخبار مذکور، همگرایی و وحدت مواجهه با فقهای مورد تبعیت وهابیت داشته‌اند؟!

بیان ابن تیمیه

ابن تیمیه ضمن اشاره به احادیث مذکور در مقام مذمت شیعه می‌نویسد: آنان مشاهدی که بر قبور بنا نهاده‌اند را تعظیم می‌کنند و به اعتکاف آنها در می‌آیند. آنان همچون مشرکین هستند... این کارها از جنس دین نصاری و مشرکین است که عبادت بت‌ها را بر عبادت رحمان برتری می‌دادند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶هـ، ج ۱، ص ۴۷۴)

بیان ابن جوزیه

ابن جوزیه از پیروان مکتب ابن تیمیه، پس از بیان اخبار مذکور می‌نویسد: باقی گذاردن مواضع شرک جایز نیست که این از بزرگترین منکرهاست. این حکم مشاهدی است که بر فراز قبور بنا شده‌اند. این مشاهده، بت و طاغوت‌هایی هستند که به جای خداوند به پرستش در می‌آیند و سنگ‌هایی هستند که برای تعظیم و تبرک و نذر و بوسیدن به کار گرفته می‌شوند. در صورت وجود قدرت، هیچ مقداری از آنها را نباید روی زمین باقی گذارد. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۴۳۶)

بسیاری دیگر از شاگردان مکتب ابن تیمیه و فقهای وهابیت، مواضعی مشابه آنچه بیان شد اتخاذ نموده‌اند. (جبرتی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۰؛ عثیمین، ۱۴۱۳هـ، ج ۲۴، ص ۶)

باورهای انتسابی به فقهای مغرب توسط ابوسفیان مصطفی باحو سلاوی مغربی

ابوسفیان مصطفی باحو صریحاً عقاید وهابیت را به فقهای مغرب نسبت می‌دهد و فقهای مغرب را پیشگام در این عقاید معرفی می‌کند. وی از امام انس بن مالک که پیش از هر فقیه دیگری چنین فتاوایی را ارائه کرده یاد می‌کند و می‌نویسد:

این امام مذهب، مالک بن انس رضی الله عنه است که به اشکال مختلف کوشیده تا از بلند نمودن قبور و ساختن بنا بر آنها و گچکاری آنها نهی کند و به شدت از تعظیم قبر نبی و مسح آن نهی کرده و از دنبال کردن آثار و مشاهد، بر حذر داشته و از سفر به سوی غیر از مساجد سه گانه و همچنین توسل به غیر پروردگار نهی کرده است.^۱ (باحو السلاوی المغربی، ۱۴۲۸ هـ، ج ۱، ص ۹۷)

در ادامه به برخی از ادعاهای وی و باورهایی که به فقهای مغرب نسبت می‌دهد، اشاره نموده و به ارزیابی آنها می‌پردازیم.

انتساب به امام مالک (فقیه نامدار اهل مغرب)

ابوسفیان باحو که در کتب خود می‌کوشد تا به تبیین باورها و فتاوای امام مالک به عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای مغرب پردازد و از مکتب وی با عنوان «عباده و شریعه» یاد می‌کند (باحو السلاوی المغربی، ۱۴۳۳ هـ، ج ۱، ص ۱۸) به نقل کلامی از امام مالک پرداخته تا کلام وی را دلیلی بر پیشگامی وی در عقاید و هابیت - پیرامون همان چیزی که وی با عنوان «قبوریت» تعبیر کرده - بداند.

کلامی که وی از امام مالک نقل می‌کند عبارت وی در المدونه است؛ به این بیان که «خوشایند ندارم قبر را گچکاری کنند و بر آن بنا بنهند و خوش ندارم سنگی بر آن بنا کنند».^۱ (مالک بن انس، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۶۳) آنگاه به دنبال نقل این کلام می‌نویسد: «این نهی صریح امام مذهب از ساختن بنا بر قبور و گچکاری آنهاست».^۲ (همان) وی با این بیانات می‌کوشد تا آنچه را خودش «قبوریت» می‌خواند و از عقاید و هابیت است را به امام اهل مغرب، جناب مالک، منتسب سازد.

۱. أکره تجصیص القبر والبناء علیه، وهذه الحجارة التي يبني عليها

۲. فهذا نهی صریح من إمام المذهب عن البناء على القبور وتجصیصها

انتساب به دیگر فقهای مغرب اسلامی

ابوسفیان مصطفی باحو نه تنها عقیده وهابیت در باب تعظیم قبور را به مالک نسبت می‌دهد، بلکه مدعی است که این دیدگاه مورد پذیرش فقهای پس از وی نیز قرار گرفت و آنان نیز در مواجهه با اخبار مذکور همین دیدگاه را اتخاذ کردند. وی با تعبیر "وقد تابعه علی هذا کثیر من أتباع مذهبه" لیستی از فقهای مغرب، که به زعم وی، همگرا با عقاید وهابیت و البته سابق بر آنان بوده‌اند، را ارائه می‌کند.

انتساب به محمد عتبی؛ یکی از فقهای مصطفی باحو، وی را بر این عقیده می‌داند محمد عتبی، نویسنده *البیان و التحصیل* است. کلامی که وی از عتبی نقل می‌کند تا دیدگاه مذکور را به وی نسبت دهد این عبارت است:

از ابن قاسم درباره کلام عمر پرسیده شد که هنگام فوت عرض کرد که بر من سنگ قرار ندهید. ابن قاسم پاسخ داد: گویی مقصود سنگ گذاردن بر روی قبر است. از مالک درباره قبری که بر آن سنگ گذاشته شود و با گِل بر آن مالیده شود، پرسیدم. وی آن را مکروه (ناخوشایند) داشت و گفت: خیری در این کار نیست. (قرطبی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۵۴)

انتساب به ابن ابی‌زید قیروانی؛ یکی دیگر از فقهای مغرب - که مصطفی باحو از وی به عنوان پیشگام عقاید وهابیت یاد می‌کند - ابن ابی‌زید قیروانی است. تنها کلامی که از وی نقل می‌کند تا دلیلی بر ادعای خود بیاورد این کلام قیروانی است که می‌نویسد: "بنا نهادن بر قبور و گچکاری آنها مکروه است." (قیروانی، ۱۹۹۹، م، ج ۱، ص ۶۵۲)

انتساب به عدوی؛ این فقیه نیز همانند فقهای قبلی، از پیشگامان عقاید وهابیت دانسته شده و تنها کلام وی، که مورد استشهاد قرار گرفته، این کلام وی است که می‌نویسد: "بنا نهادن بر قبور مکروه است؛ یعنی قُبّه یا خانه یا سقفی روی قبر یا اطراف آن بنا نهاده شود؛ چراکه نوعی برتری دادن بر دیگران است." (عدوی، ۱۴۱۴هـ ج ۱، ص ۴۲۲)

ارزیابی انتسابات مذکور

با مراجعه به کتاب اَبوسفیان مصطفی باحُو سلَوی مغربی، به خوبی آشکار می‌گردد که کتاب وی از سوی مملو از انتسابات و ادعاها مبنی بر پیشگامی فقهای مغرب نسبت به وهابیت در عقاید افراطی است، لکن از دیگر سو کلماتی که مورد استشهاد وی قرار می‌گیرند، از دلالت کافی بر مدعای وی برخوردار نیستند. اما از آنجایی که ممکن است این ادعاها رفته‌رفته به شبهه تبدیل شود، لازم است تحقیقی پیرامون آنچه وی به فقهای مغرب نسبت می‌دهد، صورت پذیرد تا میزان همگرایی آنها با عقاید وهابیت و نیز مقدار درستی برداشت‌های صورت گرفته از کلمات ایشان مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

تحقیق در کلمات فقهای مذکور، پژوهشگر را لاقلاً بر چهار نکته کلیدی و اساسی واقف می‌سازد که تأمل در آنها می‌تواند جهت دفع نزاع و وحدت‌بخشی به نحوه اندیشه و نگرش مذاهب مختلف در این باب بسیار نافع باشد. به نظر می‌رسد اگر فارغ از هر پیش‌داوری، به همین مطالبی که فقهای مغرب در این باره ارائه کرده‌اند، بسنده کنیم و با تأمل و واکاوی به آنچه قصد کرده‌اند دست یابیم، بتوان قواعد و مبانی محکمی را به دست آورد که بر اساس آنها به یک همسویی میان عقائد ضد افراطی فقهای مغرب با فقهای امامیه دست یافت.

در ادامه به بیان چهار نکته اساسی، که از کلمات فقهای مذکور قابل استخراج و استظهار است، اشاره می‌کنیم:

نکته اول: پسندیده بودن بنا به عنوان مسجد

مطابق آنچه گذشت، جناب مصطفی باحُو با تقطیعی که کاملاً منحل به مقصود متکلم است بریده‌ای از کلام قیروانی را ارائه کرده تا آنچه را خود می‌پسندد به وی نسبت دهد. درست است که قیروانی سخن از کراهت بنا نهادن بر قبور و گچکاری آنها به میان می‌آورد؛ اما اولاً سخن از کراهت به میان

آوردن، هرگز دلیلی بر همگرایی وی با وهابیت نیست. در ابتدای این نوشتار، کلام ابن تیمیه و برخی تابعین وی - که از مراجع فکری وهابیت هستند - را آوردیم تا کیفیت مواجهه ایشان با اخبار مذکور را بازگو کنیم و این مقصود را دنبال کنیم که فقهای وهابیت هیچ‌گاه به کراهت و مرجوح بودن محض بسنده نکرده‌اند؛ بلکه از تعابیری نظیر حرمت ابقای بنا و وجوب هدم بهره جسته‌اند و تا حدّ مشرک خواندن طرفداران بارگاه و بنا پیش رفته‌اند.

ثانیاً کلام قیروانی کاملاً سلیقه‌ای تقطیع شده است؛ چراکه خود قیروانی پس از بیان مطلب مذکور چنین می‌نویسد: «مالک سجده بر قبور را ناخوشایند داشت؛ اما مقبره‌ای که در آن مسجد بنا شود تا در آن نماز گزارده شود هیچ اشکالی در آن نمی‌بینیم». (قیروانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۶۵۲)^۱ بنابراین دانسته می‌شود که قیروانی از فقهای نامدار مغرب، هرگز سخن از حرمت بنا و وجوب هدم بنا و مشرک خواندن بانیان بارگاه به میان نمی‌آورد؛ بلکه هماهنگ با فتوای فقهای امامیه، گنبد و بارگاهی که مسجد باشد و بر فراز مقبره بنا شود را بی‌اشکال می‌داند.

جالب است که تعبیر «لم أر به بأساً»، که قیروانی بیان می‌کند، در مقابل دیدگاه ابن تیمیه و امثال وی - که سخن از حرمت به میان آورده‌اند - نیست؛ بلکه در مقام تبیین کلام امام مالک است تا این مطلب را بیان کند که اگر بر فراز مقبره مسجد ساخته شود؛ حتی کراهتی نیز در میان نیست.

نکته دوم: بناء اطراف قبر

مطابق آنچه مصطفی باحو به محمد عتبی منتسب ساخت، وی به شکل مطلق، مخالف ساختن بنا بر قبور است. این در حالی است که یافتن مقصود و مراد جدی محمد عتبی نیاز به تأمل فراوان در کلمات وی ندارد؛ بلکه ایشان

۱. وكره مالك أن يرصص على القبور بالحجارة والطين، أو يبنى عليها بطوب أو حجارة. قال: وكره هذه المساجد المتخذة على القبور. فأما مقبرة دائرة يبنى فيها مسجد يصلّى فيه، لم أر به بأساً

بلافاصله پس از بیان آنچه مصطفی باحو از وی نقل می‌کند به نقل دیدگاهی از محمد بن رشد می‌پردازد؛ بی‌آنکه نقدی بر آن وارد سازد. وی پس از نقل کلام مالک مبنی بر کراهت برافراشتن بنا بر قبر، به نقل از محمد بن رشد می‌نویسد:

بنا بر قبر بر دو قسم است: قسم اول بنا روی خود قبر است؛ قسم دوم بنا در اطراف قبر است. اما بنا روی خود قبر در هر حالی مکروه است. لکن بنا در اطراف قبر صرفاً در صورتی کراهت دارد که موجب تضییق بر مردم شود. (قرطبی، ۱۴۰۸ هـ.ج، ۲، ص ۲۵۴)

این عبارت آشکارا حکایت از آن دارد که از منظر وی، خود بنا نهادن بر قبر اشکال ندارد؛ بلکه یا بنا نهادن سنگ و امثال آن روی خود قبر - به شکلی که از مسیحیان و بت‌پرستان سراغ داریم - مکروه است یا اینکه بنا نهادنی که موجب بستن راه بر مردم باشد کراهت دارد. بنابراین هیچ وجهی برای مرجوحیت بنا نهادن بر قبر به شکل ساختن مسجد - که محمد عتبی نیز بیان کرد - وجود ندارد. ضمناً باید توجه داشته باشیم که محل نفی و اثبات نیز صرفاً حکم کراهت - و نه حرمت - است. بنابراین بر فرض که قیروانی چنین مطلبی را بر مطالب خود نمی‌افزود، باز همچنان دلیلی بر همگرایی وی با وهابیت وجود نداشت، چه رسد به اینکه با این تعلیقه، به نفی دیدگاه مکروه‌انگاری مطلق بنا می‌پردازد.

نکته سوم: دخالت قصد در ترتب حکم تکلیفی بر ساختن بنا

سومین نکته‌ای که از تأمل در کلمات فقهای مغرب استخراج می‌شود این است که ساختن بنا روی قبور و تعظیم آنها به چنین اشکالی، از عناوین قصدی است (ر.ک: فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۱۵۵) و حسن و قبح آن تابع عنوانی است که تحت آن می‌گنجد.

مطابق تصریح اصولیان، حسن و قبح‌ها بر سه دسته‌اند:

گاهی ذاتی هستند نظیر حسن عدل و قبح ظلم که تغییرپذیر نیستند؛ گاهی اقتضائی هستند، یعنی اگر پای عناوین مانعه در میان نباشد به خودی خود اقتضای حسن یا قبح دارند؛ لکن چنانچه عنوان مانعی به میان آید از حسن

و قبح پیشین عدول می‌کند. صدق و کذب، از این قسم هستند که به خودی خود، متّصف به حسن و قبح می‌شوند؛ لکن با عروض عناوینی نظیر «ضار» یا «نافع» بودن، حسن و قبح آنها تغییر خواهد کرد.

دسته سوم، عناوینی هستند که متّصف به حسن و قبح نمی‌شوند، بلکه اتصاف آنها به حسن و قبح، تابع عنوانی کلی است که تحت آن درآیند. «ضرب» از عناوین دسته سوم است که اگر به قصد تشفی انجام شود قبیح است، اما اگر به قصد تأدیب باشد محکوم به حسن بودن می‌گردد. (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۲۲۹)

بیانات فقهای مغرب حکایت از آن دارد که ایشان - بر خلاف فقهای وهابیت که به شکل مطلق فتوا به حرمت ساختن بنا بر قبور و قبح آن می‌دهند - حکم بنا را تابع عنوانی می‌دانند که تحت آن می‌گنجد. عدوی، که مصطفی باحو از وی به عنوان یکی از پیشگامان باورهای وهابیت یاد می‌کند، پس از بیان این مطلب که «ساختن بنا بر قبور مکروه است» بلافاصله به بیان این مطلب می‌پردازد که «ظاهر این فتوا آن است که کراهت ساختن بنا مطلق است؛ حال آنکه چنین نیست بلکه برای این حکم می‌تواند تفصیل قائل شد». (عدوی، ۱۴۱۴هـ ج ۱، ص ۴۲۲)

برای مثال، علی‌رغم آنکه فقهای مغرب، اخبار نبوی دالّ بر منهی بودن قرار دادن احجار روی قبر را نقل کرده‌اند، لکن در مقام تفسیر اخبار مذکور تصریح می‌کنند که این حکم چه بسا در صورت معنون شدن موضوع به عنوان خاصی مرتفع گردد و هیچ منهی نباشد. دوانی - یکی دیگر از فقهای مغرب که از منظر مصطفی باحو با عقاید وهابیت همگرایی دارد - تصریح می‌کند که حکم قرار دادن سنگ روی قبر تابع قصد است؛ مثلاً چنانچه قرار دادن سنگ به نیت تمییز و مشخص ساختن قبر از دیگر قبور باشد محکوم به جواز است، ولی اگر به قصد مباحات و برتری بخشیدن میت بر دیگران باشد حرام است. (نفرای، ۱۴۱۵هـ ج ۱، ص ۲۹۱)

نکته چهارم: پرهیز از شکل خاصی از زیارت (زیارت به شکل مشرکان)

یکی دیگر از مطالب کلیدی که امام مالک و بسیاری دیگر از فقهای مغرب - همانند دیگر فقهای اسلامی - بر آن تأکید می‌ورزند، عدم تشبّه به کفار و مشرکین در مقام عبادت است. تشبّه به کفار مقوله‌ای است که اسلام، متشرعین را در تمام حوزه‌ها و عرصه‌های زندگی از آن برحذر داشته است. پیامبر ﷺ پیوسته مسلمانان را هشدار می‌داد که مبادا راه و رسم بندگی مشرکین را در پیش گیرند و در مقام بندگی به شکل آنان در آیند.

یکی از چهره‌های بندگی، که از مشرکان و بت‌پرستان سراغ داریم، این است که در برابر قبرها سجده می‌کردند؛ گویی قبر یا صاحب قبر را معبود خود می‌گرفتند. به همین جهت پیامبر ﷺ دستور داد: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ» (ابن کثیر، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۰، ص ۲۲۱) که در جهت نهی از همان سنت غلط مشرکین و بت‌پرستان است. بنابراین مقصود این خبر آن است که «قبور را به عنوان قبله برنگزینید که به سمت آنها یا بر روی آنها نماز بگذارید؛ آن‌چنان‌که یهود و نصاری کردند. (قرطبی، ۱۳۸۴هـ، ج ۱۰، ص ۲۸۰)

با توجه به این مقدمه، آرای مالک حکایت از آن دارد که وی هرگز مخالف نماز خواندن در مقبره نبود، بلکه خود وی تصریح می‌کند که «اشکالی ندارد که در مقابر نماز گزارده شود. (مالک بن انس، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۲۶۳) و حتی چنین گزارش می‌کند که «به من رسیده اصحاب رسول الله ﷺ استمرار بر نماز خواندن در مقابر داشتند». (مالک بن انس، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۲۶۳)

مجدداً توجه را به این معطوف می‌داریم که مالک و امثال وی حتی در آنجا که خوف وجود آسیب مذکور می‌رفت، همچنان فتوا به حرمت نمی‌دادند؛ بلکه نهایتاً فتوا به کراهت می‌دادند. لذا در احوالات وی نقل شده که «وقتی در مقبره نماز می‌گزارد ای بسا که قبر پیش روی او بود؛ البته گاهی هم پشت سر و گاه سمت چپ و گاه سمت راست وی قرار داشت». (همان‌جا) بنابراین برای پیش رو قرار دادن قبر حرمتی قائل نبود و هیچ همگرایی میان فتوای وی با فتوای

وهابیت - که از پیش مورد اشاره قرار گرفت - یافت نمی‌شود.

سخن به همین جا ختم نمی‌شود؛ بلکه جالب‌تر آن است که مالک دقیقاً در نقطه مقابل جمهور اهل سنت که متعلق نهی در «لَا تَجْلِسُوا عَلَي الْقُبُورِ» را ظاهر آن - یعنی نشستن روی قبور - می‌دانند. (أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱هـ، ج ۲۸، ص ۴۵۱). نشستن روی قبر را حرام نمی‌داند. معتقد است که مقصود از جلوس، نشستن برای قضای حاجت است. (شوکانی، ۱۴۱۳هـ ج ۴، ص ۱۰۴) بنابراین منتسب نمودن فتاوی تند و افراطی وهابیت در زمینه نشستن بر قبور، به مالک هیچ تطابقی با واقعیت ندارد؛ زیرا وی تنها سخن از کراهت به میان آورده و حتی می‌کوشد برای متعلق کراهت نیز حتی الامکان محمل‌هایی متفاوت از آنچه مقتضای ظاهر ادله است ذکر کند.

مؤیدی بر اینکه مالک در مقام مواجهه با اخبار مذکور همسانی با مشرکین و بت‌پرستان را مذموم می‌داند، دعایی است که وی در این مبحث از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنَّا يُعْبَدُ، اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَي قَوْمِ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ
مَسَاجِدَ (مالک بن انس، ۱۴۰۶هـ ج ۱ ص ۱۷۲)

خدایا قبر مرا بت قرار مده که پرستیده شود. غضب الهی بر آن قوم، که قبر انبیا را سجده‌گاه گرفتند، شدید است.

قرار دادن این خبر در کنار اخبار قبلی می‌تواند بیانی جهت تفسیر آنها باشد که مذمت وارد شده در آن اخبار، از آن جهت است که به رسم بت‌پرستان، قبر را بت گیرند و آن را پرستش کنند.

نکته پنجم: لزوم عطف توجه به صاحب قبر و نه خود قبر

تعظیم قبور اولیای الهی و در رأس آنها انبیای عظام باید تحت عنوان تعظیم شعائر در آید. اهمیت شعائر الهی بدان جهت است که همچون تابلوهای نصب شده در مسیر، راه را بر رهرو می‌نمایاند. چنانچه رهرو به جای آنکه از تابلو مقصد را بیابد، مشغول و مشغوف خود تابلو شود، نه تنها تابلو کارکرد خود را از

دست داده، بلکه ای بسا راهزن رهرو شود و وی را از یافتن مقصد اصلی باز دارد. دقیقاً به همین شکل است تعظیم قبور و دیگر شعائر الهی. لذا تا زمانی که دل را متوجه جایگاه نبی و ولی آرمیده در قبر کند و قلب را متوجه پروردگار سازد، مطلوبیت دارد؛ وگرنه چنانچه سالک را مشغول خود سازد، بتی بیش نخواهد بود.

مالک بن انس فقیه بزرگ مغربی به این نکته توجه و تصریح کرده است؛ درباره وی چنین گزارش شده که می‌گفت برخی مردم می‌گویند ما قبر پیامبر را زیارت کردیم. مالک از این کلام کراهت داشت و برایش ارزشی نداشت که گفته شود پیامبر زیارت می‌شود. (مالک بن انس، ۱۴۱۵هـ ج ۱، ص ۴۰۰)^۱

مشابه همین مطلب درباره ابویوب انصاری گزارش شده:

وقتی مروان دید شخصی پیشانی بر قبر گذارده وی را عتاب کرد و گفت: «آیا می‌دانی چه می‌کنی؟» مرد به او رو کرد، پس ناگاه دید که ابویوب است. ابویوب گفت: «آری به محضر پیامبر در آمده‌ام نه نزد سنگ». (هیشمی، ۱۴۱۴هـ ج ۴، ص ۲)

متأخرین از فقهای اهل سنت جهت اثبات جواز مسح قبر، به این خبر تمسک کرده‌اند؛ زیرا ابویوب چهره خود را بر قبر گذاشت. (البنانی، ۱۴۳۱هـ ج ۲، ص ۴۶۵)

بر پایه این گزارش نیز آنچه نزد ابویوب مذموم است، معطوف ساختن توجه به سنگ و بناست؛ وگرنه تردیدی در مطلوبیت زیارت نبی نداشته است. بنابراین تکریم و تعظیم قبور، ساختن بنا بر آنها و عبادت در آنها و نیز زیارت آنها، سیره بزرگان از صحابه است که در میان اهل سنت به سیره متشرعه تبدیل شده است. البته این مطلب آن قدر آشکار است که افرادی نظیر ابن تیمیه نیز متوجه آن بوده‌اند. لذا ابن تیمیه پس از آنکه در مذمت زیارت قبور و تکریم و تعظیم آنها سخن می‌راند، اشکالی را متوجه خود می‌سازد و به آن

۱. قَالَ مَالِكٌ: وَنَأْسٌ يَقُولُونَ زُرْنَا قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: فَكَانَ مَالِكٌ يَكْرَهُ هَذَا وَيَعْظُمُهُ أَنْ يَقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ يَزَارُ.

پاسخ می‌دهد. در مقام اشکال به خود می‌نویسد:

اگر کسی بگوید بسیاری از چیزهایی که به عنوان غلو و شرک و بدعت به رافضیان نسبت دادی، در خود اهل سنت نیز وجود دارد، چراکه بسیاری از ایشان درباره بزرگان خود غلو و شرک می‌ورزند و عبادات نامشروعی را بدعت می‌گذارند و بسیاری از آنها به زیارت قبور کسانی که حسن ظن به آنها دارند، می‌روند، حال یا برای آنکه حاجت خود را از خود میت بخواهند یا برای آنکه حاجت خود را از خدا و به واسطه میت بخواهند یا برای آنکه گمان می‌برند دعا نزد قبر او به اجابت نزدیک‌تر است... و نیز احادیث کذبیه از جنس احادیث رافضیان نقل می‌کنند [اگر کسی چنین اشکالی به من کند] در پاسخ خواهم گفت که تمام این موارد، مورد نهی خدا و رسول قرار گرفته و هر چه را خدا و رسول نهی کنند، مذموم و منهی است؛ خواه انجام دهنده آن اهل سنت باشد یا اهل تشیع. (ابن تیمیة الحرانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱ ص ۴۸۲ و ۴۸۳)

وجود برخی سیره‌های نادرست در خصوص تکریم قبور انبیا و اولیا

گرچه مصطفی باحو در سراسر کتاب خود می‌کوشد تا فقهای مغرب را از سویی همگرا با فقهای وهابیت و از دیگر سو در تقابل با فقهای امامیه قرار دهد، لکن به نظر می‌رسد نه آن‌چنان است که فقهای مغرب مطلقاً مخالف تعظیم قبور و قائل به حرمت ساختن بنا و زیارت قبور و... باشند و نه آن‌چنان است که فقهای امامیه، مطلقاً قائل به رجحان موارد مذکور در هر شکل و قالبی باشند. از آنچه گذشت دانسته شد که فقهای مغرب تعظیم قبور را چنانچه از آسیب‌هایی که برشمردیم در امان باشد، بی‌اشکال می‌دانند. بر فرض که آسیب‌های مذکور مترتب باشد، باز فتوا به حرمت نمی‌دهند و مخالفان را محکوم به شرک نمی‌کنند.

آنچه در اینجا مورد اشاره قرار می‌دهیم این است که اخبار شیعه و به تبع آنها فقهای امامیه نیز آن‌چنان نیست که آسیب‌های مذکور را مورد توجه قرار

نداده باشند. بنابراین نباید تصور شود که فقهای امامیه همگی به نحو مطلق بر تمام آنچه میان متشرعین مرسوم است، مهر تأیید زده باشند.

علامه مظفر ضمن تقسیم سیره‌های متشرعه به دو قسم معاصر معصوم و مستحدثه، متذکر می‌شود که سیره‌های مستحدثه حجت نیستند؛ زیرا به منشأ تحقق آنها اعتمادی نیست. ایشان به نقل کلامی از شیخ اعظم انصاری می‌پردازد که صدور بسیاری از بنائات و سیره‌ها را ناشی از تسامح و قلت مبالات می‌داند و آن‌گاه چنین می‌نویسد:

عدم اعتماد به بنائات مستحدثه و مشکوک التعاصر بدان جهت است که کیفیت پیدایش آنها مجهول است. گاهی برخی کسانی که صاحب نفوذ هستند کرداری را انجام می‌دهند که ای بسا ناشی از منشأهای فرهنگی، نژادی یا ملیتی باشد و حتی گاه ناشی از تقلید و تبعیت از دیگران و ... باشد. در اینجاست که نسل‌های بعد، که با آن سیره‌ها مواجه می‌شوند، به تقلید از گذشتگان، آن سیره را نیکو شمرده و بر گسترش آن می‌افزایند. رفته‌رفته منشأ پیدایش آن سیره گم می‌شود و آدمیان با یک عملی که تبدیل به عادت شده است باقی می‌مانند که ترک آن دشواری‌های فراوان خواهد داشت تا آنجا که چه بسا هر کس در مقابل آنها جبهه بگیرد، خارج از دین شمرده شود. (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۱۷۵)

ایشان در ادامه، پژوهشگران و مجتهدان را توصیه می‌کند که مبادا فریب چنین سیره‌هایی را بخورند که بی‌تردید ناشی از بی‌مبالاتی و عدم دقت در آموزه‌های دینی هستند. ایشان در مقام ذکر مثال، به چندین نمونه اشاره می‌کند که یکی از آنها تزئین مساجد و قبور است. (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۱۷۵)

شهید صدر نیز دقیقاً در موضعی مشابه تأکید می‌ورزید:

بسیاری از مواردی که امروز میان متشرعین ما رایج است، منشأ شرعی ندارد. پیشینیان از سر غفلت و ... انجام داده‌اند. آن‌گاه نسل‌های بعدی گمان برده‌اند که این اعمال، دستورات شریعت است، لذا بر استمرار آنها تأکید می‌ورزند. (صدر، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۵)

بنابراین چنانچه سخن از شایستگی تعظیم قبور انبیا و اولیا به عنوان بارزترین مصادیق شعائر الهی و نیز به عنوان برجسته‌ترین مصادیق ﴿يُوتِ اٰذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱ سخن به میان آورده می‌شود، هرگز به معنای تأیید مطلق و کامل عمل متشرعین در رابطه با قبور و بارگاه‌ها نیست.

نتیجه‌گیری

ابوسفیان باخوسلاوی مغربی، از پژوهشگران و نویسندگان وهابی است که با نگارش کتاب *علماء المغرب ومقاومتهم للبدع والتصوف والقبوریه والمواسم* کوشیده تا به نحوی فقهای مغرب را طلایه‌دار باورهای وهابیت، معرفی کند. یکی از موضوعاتی که مفصل به آن می‌پردازد؛ بحث «تعظیم قبر نبی ﷺ و قصد سفر به سوی آن بقعه مبارکه و نیز توسل به وجود مبارک آن حضرت» است.

وی مدعی است که نگاه‌های افراطی در این زمینه اختصاصی به دعوت محمد بن عبدالوهاب ندارد، بلکه قرن‌ها پیش از دعوت وی، علمای مغرب - و در رأس آنها امام مالک - همگی بر فتوای به آن آموزه‌ها اتفاق نظر دارند. ادعاهای وی مبنی بر پیشگامی فقهای مغرب در عقاید افراطی، محصول تقطیع مخل و نیز برداشت‌های ناصواب از کلمات ایشان است.

مهمترین وجه تمایز میان فتاوی وهابیت و فتاوی فقهای مغرب در این است که فقهای وهابیت، آنچه را وی تحت عنوان قبوریت یاد می‌کند، حرام اعلام نموده و باورمندان به آنها را مشرک می‌خوانند؛ حال آنکه فقهای مغرب نهایتاً سخن از کراهت به میان آورده‌اند که آن هم ناظر به برخی حالات و شرایط است و در وضعیتی که توالی فاسدی بر آن مترتب نشود، نه تنها قائل به کراهت نیستند، بلکه تصریح به جواز کرده‌اند تا آنجا که پیرامون برخی

موضوعات - نظیر سفر به قصد زیارت نبی - که از مالک به عنوان مخالف یاد شده، خود وی تصریح می‌کند که فعل مذکور را شخصاً مرتکب می‌شود و بنابر ادله، مورد رضایت شارع است.

مصطفی باحو بسیاری از پیروان مکتب مالک را از طلایه‌داران باورهای افراطی معرفی می‌کند؛ درحالی‌که تأمل در کلمات ایشان، کاشف از تبیین نکاتی کلیدی و جوهری است که عنایت به آنها می‌تواند آبی بر آتش اختلافات و نزاع‌ها و حتی دارویی شفابخش جهت برطرف ساختن اختلافات مذهبی باشد.

بنا به تصریح فقهای مغرب، ساختن بنا اگر به عنوان مسجد باشد تخصصاً از موضوع ادله ناهیه خارج است. ضمناً ادله‌ای که از ساختن بنا روی قبور نهی کرده‌اند، اشاره به اقسام خاصی از ساختن بنا دارند؛ ساختن بنا روی قبر در صورتی مذموم است که به شکل قبور مسیحیان و بت‌پرستان در آید یا اگر در اطراف قبر ساخته می‌شود، موجب تضییق بر مردم و بستن راه بر ایشان گردد.

نکته دیگری که فقهای مغرب به آن تصریح کرده‌اند، دخالت قصد در ترتب حکم تکلیفی بر ساختن بناست. ساختن قبر، نه ذاتاً قبیح و ناپسند است و نه اقتضای قبح دارد؛ بلکه از عناوین قصدی است که حسن و قبح عقلی و شرعی آن تابع عنوان قصدی است که تحت آن در آید؛ مثلاً قرار دادن سنگ به نیت تمییز و مشخص ساختن قبر از دیگر قبور، محکوم به جواز است؛ ولی اگر به قصد مباحات و برتری بخشیدن میت بر دیگران باشد، حرام است.

قاعده اساسی دیگری که فقهای مغرب به آن تصریح کرده‌اند این است که مسلمین و متشرعین نباید در مقام بندگی به شکل مشرکان در آیند؛ مبدا تعظیم آنها بر قبر انبیا و اولیا به گونه‌ای باشد که گویی خود قبر را پرستش می‌کنند؛ آن‌چنان‌که روش و عادت مشرکین و بت‌پرستان بوده است.

نکته پایانی، که بسیار جوهری و اساسی است و مالک به عنوان امام فقهای اهل مغرب از آن غفلت نورزیده، این است که زائر می‌بایست آن‌گاه که قصد زیارت می‌کند، تمام توجه خود را معطوف به ولی خدا، که در قبر آرمیده، کند؛

نه اینکه قلب او متوجه خود قبر و سنگ و دیوار شود. ضمناً دانسته شد وقتی سخن از فضیلت تعظیم قبور انبیا به عنوان تعظیم شعائر الهی به میان آورده می‌شود، هرگز بدان معنا نیست که تمام عملکرد متشرعین در این عرصه مقبول و مرضی شارع است. خیر! چه بسا عملکردهای ناپسند و مرجوحی که تبدیل به سیره متشرعه در این زمینه شده، حال آنکه هیچ خاستگاه شرعی و دینی ندارد.

والنشر والتوزيع، چاپ دوم.

۶. ألبانی، أبو عبدالرحمن محمد (۱۴۳۱هـ)،

موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر

محمد ناصر الدين الألبانی، مركز

النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية

وتحقيق التراث والترجمة، صنعاء -

اليمن، چاپ اول.

۷. جبرتی، عبدالرحمن (بی تا)، تاریخ

عجائب الآثار فی التراجم والأخبار،

بیروت، نشر دار الجیل.

۸. السلاوی المغربي، أبوسفيان

مصطفى باحو (۱۴۲۸هـ)، علماء

المغرب ومقاومتهم للبدع

والتصوف والقبورية والمواسم،

جريدة السبيل، المغرب، چاپ اول.

۹. _____ (۱۴۳۳هـ)، العلمانية

والمذهب المالكي، جريدة السبيل،

المغرب، چاپ اول.

۱۰. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳هـ)،

نیل الأوطار، تحقيق: عصام الدين

الصباطي، مصر، دار الحديث، چاپ

اول.

۱۱. صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ ق). مباحث

الأصول، قم، چاپ اول.

۱۲. عثيمين، محمد بن صالح (۱۴۱۳هـ)،

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم

(۱۴۰۶هـ)، منهاج السنة النبوية في

نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق:

محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد

بن سعود الإسلامية، چاپ اول.

۲. _____ (۱۴۰۸هـ)، الفتاوى الكبرى

لابن تیمیة، نشر دار الكتب العلمية،

چاپ اول.

۳. ابن حنبل (۱۴۲۱هـ)، مسند الإمام

أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب

الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون،

مؤسسة الرسالة، چاپ اول.

۴. ابن قيم جوزیه، محمد بن أبی بکر

(۱۴۱۵هـ)، زاد المعاد في هدى خير

العباد، نشر مؤسسه الرساله، بيروت، مكتبه

المنار الاسلاميه، الكويت، چاپ

بيست وهفتم.

۵. ابن كثير، إسماعيل بن عمر (۱۴۱۹هـ)،

جامع المسانيد والسُّنن الهادي لأقوم

سُنن، تحقيق عبدالملك بن عبدالله

الدهيش، بيروت، دار خضر للطباعة

- العربي.
١٨. _____ (١٤١٥هـ)، المدونة، دار الکتب العلمية، چاپ اول.
١٩. مسلم بن الحجاج (بي تا)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، محقق: فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي.
٢٠. مظفر، محمد رضا (١٣٧٥ ش)، أصول الفقه، قم، طبع اسماعيليان، چاپ پنجم.
٢١. نفرأوي، شهاب الدين (١٤١٥هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن أبي زيد القيرواني، دار الفكر.
٢٢. هيثمي، علي بن أبي بكر (١٤١٤هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقيق حسام الدين القدسي، قاهره، مكتبه القدسي.
- مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، دار الوطن، دار الثريا.
١٣. عدوي، علي بن أحمد (١٤١٤هـ)، حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعي، بيروت، دار الفكر.
١٤. فاني اصفهاني، علي (١٤٠١ ق)، آراء حول مبحث الألفاظ في علم الأصول، قم، چاپ اول.
١٥. قرطبي، محمد بن أحمد (١٤٠٨م)، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، با تحقيق محمد حجى، بيروت، نشر دار الغرب الاسلامي، چاپ دوم.
١٦. قيرواني، عبدالله بن عبدالرحمن (١٩٩٩م)، التّوادر والزيادات على ما في المدوّنة من غيرها من الأهمّات، دار الغرب الإسلامي، چاپ اول.
١٧. مالک بن انس (١٤٠٦هـ)، موطأ الإمام مالک، تصحيح محمد فؤاد عبدالباقي، لبنان، دار احياء التراث